



به بهانه یک تکذیبیه - هوشنگ امیراحمدی

کد خبر: ۶۰۱۶۲

تاریخ: ۰۳ اردیبهشت ۱۳۹۱ - ۱۶:۱۳



در روز 30 فروردین 1391 سایت (جرس) طی مقاله ای با عنوان "پشت پرده اقدامات قضائی دو دهه اخیر سعید مرتضوی از زبان خودش" ادعا کرده است که "بعد از اعتراضهایی که انتصاب سعید مرتضوی به سمت ریاست سازمان تامین اجتماعی در مجلس و مطبوعات برانگیخت، مرتضوی به نقل خاطرات پشت پرده خود در سمتهای قضایی با جزییات کامل پرداخت". جرس در این مقاله ادعا میکند که سعید مرتضوی با ضبط نواری دست به افشاگری زده... انگیزه این عمل مرتضوی را سایت جرس تسویه حسابهای داخلی تیم احمدی نژاد-مشائی با مخالفین خود عنوان نموده است.

در انتهای مقاله مزبور جرس مینویسد: "شنیده های جرس حاکی از آن است که مشائی در سفرهای خود به آمریکا روابط حسنه ای با شورای ایرانیان آمریکایی (American Iranian Council - AIC) داشته و دارد و نسخه ای از این مستند خاطرات سعید مرتضوی نزد یکی از اعضای مورد اعتماد این شورا برای استفاده در روز مبدا به امانت گذاشته شده است." اگرچه جرس اسم آن عضو شورا را نمی آورد، پر واضح است که بر اساس جنجالی که برخی در داخل و خارج کشور بر سر ارتباط کذائی من با آقایان مشائی و احمدی نژاد راه انداختند منظور جرس من هستم. در این ارتباط روشن نمودن بعضی حقایق برای تنویر افکار ایرانیان عزیز ضروری است.

نخست اینکه تنها نگاهی به عبارات نقل قول شده از سایت مذکور که در فوق آمده، کذب این ادعا را بدون آنکه نیازی به پرداختن به مسائل حاشیه ای باشد عریان میکند. طبق نوشته جرس، نوار ادعائی در برهه زمانی پس از انتصاب سعید مرتضوی و بالا گرفتن جنجال علیه او تهیه شده است. به این ترتیب تهیه نوار مزبور باید حداکثر ظرف یکماه گذشته صورت گرفته باشد. از طرف دیگر در خبر ادعا میشود که "مشائی در سفرهای خود به آمریکا... نسخه ای از این مستند را... نزد یکی از اعضای مورد اعتماد این شورا... به امانت گذاشته است". کذب بودن مطلق این خبر نا گفته پیداست، چرا که آقای مشائی نه در یکماه گذشته بلکه در چندین ماه گذشته هم سفری به آمریکا نداشته اند!

اما انگیزه درج این خبر چه بوده است؟ طبق روش شناخته شده سایت جرس، یکی از اهداف آن ایجاد تنش در سیستم حکومت ایران است. این وجه قضیه و برخورد با آن بر عهده شورای ایرانیان و آمریکائیان و یا شخص من نیست. هدف دیگر این نوشته درگیر کردن شورا و من در یک جریان جنجالی و ضربه زدن به شورا و من است که در جهت صلح بین ملت‌های ایران و آمریکا فعالیت میکنیم و جزو معدود صداهای داخل آمریکا هستیم که علیرغم فشارهای سیاسی که بر ما وارد میشود بطور مستمر علیه تحریمها موضع گیری کرده ایم. اما سوال این است که این موضع خصومت آمیز جرس از کجا سرچشمه میگیرد؟ جریان باز میگردد به شرکت من در یک میزگرد در بی بی سی فارسی (برنامه پرگار) که بتازگی پخش گردید. موضوع این میزگرد این بود که "چه عواملی باعث بقای جمهوری اسلامی ایران شده است". در این میزگرد، طبق سنت بی بی سی، دو دیدگاه متضاد در برابر هم قرار می‌گرفتند.

به عنوان کسی که بیش از 25 سال در مورد مسائل ایران تحقیق کرده و نوشته است بحثی را که من در آنجا مطرح کردم بر چند محور استوار بود. یکی اینکه انقلاب ایران یکی از چهار انقلاب بزرگ تاریخ بوده و از حیث گستردگی و در بر گرفتن طبقات مختلف جامعه تنها با انقلاب فرانسه قابل مقایسه است. از طرفی گفتم، مشخصه اصلی انقلاب این بود که ایدئولوژی حاکم بر آن (اسلام) بومی بود و بر پایه جهان بینیهای غربی چون سوسیالیسم استوار نبود. و بالاخره اینکه انقلاب 1357

بدلیل تکیه اش بر روی استقلال طلبی و ضدیت با غرب مقبولیت مردمی داشت. به این ترتیب انقلاب ایران ریشه دار تر از آن است که بتوان به سادگی انتظار سقوط آنرا داشت.

محور دیگر بحث من تکیه بر درک نادرست مخالفین حکومت ایران از واقعیت‌های انقلاب و جامعه ایران بود و اینکه این امر به منفی بافی و بی برنامه‌گی منتهی شده است. از آنجا که بخش اعظم مخالفین یکسره بر توسعه دموکراسی مورد نظر خودشان پای فشرده اند و از طرح خواسته‌های بخش عظیم جامعه، یعنی عدالت اقتصادی، غافل بوده اند باعث گردیده که حرکت اصلاح طلبی در ایران منحصر و محدود به نیازهای طبقات مرفه یعنی بخش متوسط و بالای متوسط گردد. این در حالی است که حکومت ایران در تلاش به پاسخگوئی به نیاز طبقات کم درآمد، هر چند که با کاستی‌هایی روبرو بوده است، وارد میدان عمل شده است. از نمونه‌های دیگر بارز عدم شناخت جامعه ایران توسط مخالفین حیرت آنان را از شرکت آقای خاتمی در انتخابات اخیر مجلس ذکر کردم.

درست روز انتخابات اخیر مجلس من در یک برنامه تلویزیونی در صدای آمریکا شرکت کردم (برنامه افق). در آن برنامه که معطوف انتخابات بود از شرکت آقای خاتمی در انتخابات به عنوان یک اتفاق غیر منتظره صحبت به میان آمد. در آن برنامه، هم مجری و هم فرد مخالف من که از چهره‌های اپوزیسیون خارج کشور است عنوان میکردند که خبر مزبور در حدّ شایعه است و هنوز صحت آن تایید نشده است. من در همان برنامه عنوان کردم که برای ثبت در تاریخ من حاضرم زندگیم را شرط ببندم که خاتمی در انتخابات شرکت کرده است چرا که مخالفت وی از جنس دیگری است و از درون نظام است و نه از بیرون از آن. بعدا معلوم شد که حرف من درست بوده و آقای خاتمی به "جمهوری اسلامی" رای داده بود.

غرض از طرح این مسئله تاکید من بر این نکته است که مخالفان حکومت ایران دانسته یا ندانسته واقعیت‌های انقلاب و جامعه را کتمان میکنند و در همان حال نیز به منفی بافی و انتقادهای غیرسازنده روی می‌آورند، و از این روست که موفق به شکل دادن هیچ نوع حرکت اصلاحاتی ماندگار نمیشوند. اعتقاد من این است که اولاً رهبری ایران هم با اصلاحاتی که مبنای عدالت داشته باشد مخالف نیست (نظر شما را به اظهار نظرهای ایشان در این خصوص که وضعیت عدالت در کشور مطلقاً راضی کننده نیست جلب میکنم) و ثانیاً این امر یعنی عدم شناخت واقعیت‌های جامعه ایران و ندادن انرژی مثبت به ملت در چهارچوب یک برنامه عملی و سازنده از عوامل کلیدی شکست اصلاحات در ایران بوده است.

اصولاً هدف من به عنوان یک فرد دانشگاهی و یک علاقه مند به ایران از شرکت در این بحثها تلاش برای برقراری گفتگویی است هوشمندانه و سازنده، به دور از احساسات و بر پایه واقعیتها، بین گروههای مختلف و با دیدگاههای متضاد ولی ایران دوست. گفتگویی که امیدوارانه نهایتاً منجر به آشتی گروههای متخاصم گشته و بدور از هر نوع افراط گرایی عروج ایران به عنوان یک قدرت نو ظهور را موجب گردد. در واقع من در انتهای مصاحبه با بی بی سی روی آشتی ملی تاکید کردم و آرزو نمودم که روزی نه چندان دور شاهد شکل گیری چنان اتحاد و ایرانی باشیم. اما مصاحبه با بی بی سی ظاهراً دشمنان و واقعیتها، اتحاد و سازندگی را به هراس انداخت.

ایمیل‌های پرخاشگرانه و تهدید آمیز (در کنار ایمیل‌های محبت آمیز زیادی) حکایت از بیتابی و بی قراری یک طیف خاص میکرد که روی جنگ و آشوب داخلی در هماهنگی با دشمنان خارجی ایران حساب باز کرده است. در ایمیل‌های تهدید آمیز صراحتاً عنوان میشد که منتظر "ضربه ای کاری" باشم. انتشار مقاله فوق در جرس جلوه ذهنیتی است که بجای در پیش گرفتن یک رویکرد منطقی، هوشمندانه و سازنده، بدلیل همان ضعفهایی که پیشتر به آن پرداخته شد، از جمله کمی دانش، ضعف منطق و منفی بافی، به سخیفترین روش در یک گفتگو سیاسی یعنی تخریب و شانتاژ بجای نقد مستدل و آگاهانه متوسل میشود.

در خاتمه، جای تاسف است اما چاره ای جز این نبود که وکلای شورا اقدامات قانونی علیه سایت جرس را آغاز کنند. شاید که این درس عبرتی باشد که دیگر مطالبی با منطق مبتدل "شنیده‌های جرس حاکی است...." منتشر نگردد.

هوشنگ امیراحمدی
استاد دانشگاه راتگرز
نیوجرسی- آمریکا
اردیبهشت 1392